

باسمه تعالی

- ۱ تتمه: محکی در اسم جنس معرفه.
- ۲ فصل سوم: تقیید.
- ۲ مقام اول: مقید متصل.
- ۳ انعقاد ظهور اطلاق در عموم و خصوص من وجه.
- ۳ ظهور در تقیید یا اجمال، در عموم و خصوص من وجه.
- ۳ اصطلاح «تردید» در عرض اجمال و تقیید.

موضوع: اطلاق و تقیید (مقدمات حکمت - تقیید / تقیید متصل و منفصل)

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل، ذیل فصل دوم یعنی مقدمات حکمت، چند تنبیه مطرح شد. در تنبیه پنجم در مورد الفاظ مطلق بحث شد. گذشت که اگر محکی در اسم جنس نکره، فرد یا افراد معین نباشد، قابلیت اطلاق در آن وجود دارد. در این جلسه در مورد قابلیت اطلاق در اسم جنس معرفه بحث شده، و سپس وارد فصل سوم خواهیم شد.

تتمه: محکی در اسم جنس معرفه

آخرین نکته در مورد این است که اسم جنس معرف در چه زمانی متصف به اطلاق می شود. همانطور که گذشت هر اسمی در کلام یک محکی دارد. اگر محکی اسم جنس معرفه «فرد معین» باشد، متصف به اطلاق نمی شود، مانند «اکرم الرجل» یا «اکرم غلام زید»، که اشاره به فرد معین باشد؛ اما اگر محکی آن «طبیعت» یا «تمام افراد» باشد ممکن است متصف به اطلاق شود. البته باید مقدمات حکمت تمام باشد یعنی متکلم در مقام بیان بوده، و قرینه متصلی ذکر نکند.

در نظر مشهور محکی در دو مثال «تجب الصلاة» و «اکرم الفقیر» همان طبیعت است، یعنی طبیعت نماز و طبیعت فقیر؛ اما به نظر می رسد محکی نماز در «تجب الصلاة»، طبیعت است، و محکی فقیر در «اکرم الفقیر»، افراد فقیر است. به هر حال در این دو صورت، امکان اتصاف به اطلاق وجود دارد.

فصل سوم: تقیید

تقیید در حقیقت همان حمل مطلق بر مقید است. مطلق ظهوری در اطلاق دارد، که اگر به واسطه وصول مقید این ظهور بقاء از حجیت ساقط شود، در این صورت مطلق بر مقید حمل شده است. در این فصل بررسی می‌شود در چه مواردی مطلق حمل بر مقید می‌شود. به عبارت دیگر مقید بر مطلق مقدم می‌شود. مقید تقسیم به متصل (به مطلق) و منفصل شده است، که هر دو در مقامی مستقل بحث می‌شود:

مقام اول: مقید متصل

مقید متصل به نحو متعارف، چهار صورت دارد:

الف. گاهی مطلق و «قید» در یک جمله است. در این صورت نیز گاهی قید به شکل توصیف است مانند «اکرم الفقیر العادل»؛ و گاهی نیز قید به صورت استثناء است مانند «اکرم الفقیر الا الفاسق» (جمله مستثنی و مستثنی منه یک جمله است)؛ به هر حال در این صورت اختلافی نیست که ظهوری برای فقیر در اطلاق منعقد نمی‌شود. البته یک اختلاف وجود دارد که در مثال اول یعنی «اکرم الفقیر العادل» آیا اطلاق منعقد نمی‌شود یا اصلاً لفظ مطلق نیست. نزاع در این است که در نظر مشهور در این موارد دو مفهوم وجود دارد که یک نسبت ناقصه بین آنهاست، لذا اطلاق منعقد نمی‌شود هر چند لفظ مطلق وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد در این موارد یک مفهوم وجود دارد، لذا اصلاً لفظ مطلق نیست.

به هر حال، به نظر می‌رسد در مثال «اکرم الفقیر العادل» لفظ مطلق نیست، و در مثال «اکرم الفقیر الا الفاسق» اطلاق منعقد نمی‌شود.

ب. گاهی مطلق در جمله اول، و «قید» در جمله دومی است. در این صورت مانند «اکرم الفقیر و لیکن الفقیر عادلاً»، نیز اختلافی نیست که برای فقیر اطلاق منعقد نمی‌شود؛ زیرا اطلاق ظهور تصدیقی است، پس سامع باید صبر کند تا خطاب تمام شود. به عبارت دیگر تصدیق بعد از اتمام کلام و آنچه مربوط به آن است، شکل می‌گیرد. در مثال فوق، بعد از «اکرم الفقیر» جمله تمام شده است، اما خطاب تمام نشده است، لذا بعد جمله دوم ظهور تصدیق شکل می‌گیرد.

ج. گاهی مطلق در جمله اول، و «مقید» در جمله دوم است، و رابطه مطلق و مقید عموم و خصوص مطلق است. در این صورت مانند «اکرم الفقیر و لاتکرم الفقیر الفاسق»، مانند صورت قبل است که اختلافی در این نیست که جمله دوم مانع انعقاد اطلاق در جمله اول است.

د. گاهی مطلق در جمله اول، و «مقید» در جمله دوم، و رابطه آنها عموم و خصوص من وجه است. این صورت مانند «اکرم الفقیر و لاتکرم الفاسق»، مورد اختلاف است. دو بحث در این موارد وجود دارد: اول در انعقاد ظهور اطلاق در مطلق، و دوم در ظهور در مقید یا اجمال جمله.

انعقاد ظهور اطلاق در عموم و خصوص من وجه

در صورت چهارم دو بحث وجود دارد. در بحث اول شاید اختلافی نباشد که «الفقیر» ظهور اطلاق ندارد. در جمله «اکرم الفقیر و لاتکرم الفاسق»، عنوان «فاسق» ممکن است دارای اطلاق باشد یعنی فاسق نباید اکرام شود چه فقیر باشد چه غنی، که در این صورت دو ظهور اطلاق فاسق و فقیر با هم تعارض می‌کنند و چون متصل هستند، ظهور اطلاق برای فقیر نخواهد بود؛ و ممکن است عنوان «فاسق» دارای اطلاق نباشد بلکه مراد همان فاسق فقیر باشد، که در این صورت نیز عنوان «فقیر» ظهور اطلاق نخواهد داشت، زیرا با این قید متصل، تقیید می‌شود؛ بنابراین مفروض عنه است که عنوان فقیر، ظهور اطلاق ندارد.

ظهور در تقیید یا اجمال، در عموم و خصوص من وجه

بعد از اینکه گفته شد عنوان «فقیر» ظهور اطلاق ندارد، باید از ظهور در تقیید آن بحث شود. ظهور در تقیید برای این جمله، تابع ظهور عنوان «الفاسق» است، یعنی اگر ظهور «فاسق» در اطلاق باشد، عنوان «فقیر» مجمل خواهد شد، و اگر ظهور «فاسق» در تقیید باشد، عنوان «فقیر» هم مقید می‌شود؛ زیرا در متعارف محاورات عرفی، قرینه بعد از مطلق می‌آید. به نظر می‌رسد در این بحث دو نکته مهم است: اول اینکه آیا حالت سومی در کنار اجمال و ظهور در تقیید وجود دارد؛ و دوم اینکه کدام حالت مقدم است؛ هر یک از این دو مطلب به طور مستقل بررسی خواهد شد:

اصطلاح «تردید» در عرض اجمال و تقیید

به نظر می‌رسد حالت سومی هم در کنار تقیید و اجمال وجود دارد، که برای اشتباه نشدن با اجمال به آن «تردید» می‌گوییم. یعنی لزوماً امر دائر بین ظهور در تقیید و اجمال نیست بلکه حالت سومی هم هست. توضیح اینکه در حکمت هر تقسیمی بین سلب و ایجاب، حصر عقلی دارد. به عنوان مثال زید ممکن است عالم باشد یا نباشد، و حالت سومی متصور نیست. در اصول از این ضابطه استفاده شده است که یک عنوان یا ظهور دارد یا ندارد، که در صورت اول ظاهر و در صورت دوم مجمل است؛ البته گاهی سامع بی اطلاع است که این عنوان در نزد عرف ظهوری دارد یا ندارد، که این مطلب ربطی به اصل بحث ندارد.

به نظر می‌رسد در کنار ظهور داشتن یا نداشتن، شقّ سومی هم وجود دارد. توضیح اینکه در حکمت گفته شده است حالات نفسانی چون به علم حضوری است دچار تردید نمی‌شود. به عنوان مثال ممکن است شک شود که زید احساس شادی و گرسنگی دارد یا ندارد، اما انسان نسبت به خودش این تردید را ندارد. اصولیون به این کلام اشکالی دارند که در حالات نفسانی هم دچار شک می‌شویم؛ زیرا احتمال مساوی «شک» و احتمال راجح «ظن» و احتمال مرجوح «وهم» است. یعنی اگر احتمال باریدن باران یا نباریدن آن مساوی باشد، «شک» وجود دارد؛ و اگر احتمال باریدن راجح باشد، «ظن» وجود دارد؛ و اگر مرجوح باشد «وهم» وجود دارد. در نظر اصولیون گاهی احتمال هست اما نمی‌دانیم این احتمال به نحو مساوی است یا راجح یا مرجوح؛ از این اشکال اصولیون در این بحث نیز استفاده می‌شود. در بحث ظهور نیز گاهی یک عنوان ظاهر در یک معنی است، و گاهی غیر ظاهر است، و گاهی نمی‌دانیم ظاهر است یا غیر ظاهر است. البته نه اینکه در ذهن عرف بلکه در ذهن خود نمی‌دانیم، که این اتفاق در نظر عرف هم هست لذا گاهی خود عرف هم نمی‌داند در ذهن خودش ظاهر است یا غیر ظاهر است (یعنی هر شخص نسبت به ذهن خودش مردّد می‌شود نه نسبت به ذهن دیگران). اگر عنوانی مردّد شود دقیقاً حکم عنوان مجمل را خواهد داشت. به عبارت دیگر تقسیم عوض شد و ثلاثی شد، یعنی هر عنوان یا ظهور معلوم یا عدم ظهور معلوم دارد، و یا هیچیک معلوم نیست. در واقع نزاع و اختلاف نظری هم که بین علماء وجود دارد در اینکه «الفقیر» مقید است یا مجمل است، خودش قرینه‌ای است بر اینکه این عنوان مردّد است.